

زندگی تباری واعظ معاصر، والت تربیتی



حسن اردبیلی

می‌داد.» و آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی از مراجع فقیه تقلید، او را چنین تصدیق کرده است: «حاج آخوند ملاعباس نه فقط از خوبان عالم اسلام، بلکه از خوبان دنیا است.» و فرزندش راشد بزرگ در باب او صاف پدر نوشته است: «با اطمینان می‌گویم او مردی بود که نفس خود را کشته بود.»^۲

ویژگیهای اخلاقی

فرزند آقای راشد در مورد

حسین علی راشد، نویسنده، مدرس و واعظ معاصر در سال ۱۲۸۴ ه.ش در تربیت حیدریه در یک خانواده روحانی متولد شد.^۱

او فرزند عالم، زاهد و عارف بزرگ، حاج آخوند ملاعباس تربتی است که مرحوم بدیع الزمان فروزان‌فر درباره او گفته است: «دنیا به دور این مرد نگشته است.» و آقابزرگ شهیدی، حکیم معروف، در تبیین مقام و مرتبه عبودیت و اخلاص او فرموده است:

«حاج آخوند ملاعباس مرد فوق العاده‌ای است. اگر به این شدت تعبد نمی‌داشت، به جای خراسان، دنیا را تحت تأثیر قرار

۱. عالم جاودان، مرکز اسناد تاریخی وزارت

اطلاعات، ص ۳.

۲. مقدمه کتاب فضیلت‌های فراموش شده،

ص ۱۶.

ویژگیهای اخلاقی پدرش می‌گوید: «سخنان پدرم سراسر پند و اندرز، مبتنی بر احکام دینی و برای اصلاح جامعه و دوری از مفاسد بود. ایشان به آنچه می‌گفت، معتقد بود و چون سخنانش از دل بر می‌آمد، لاجرم بر دلها می‌نشست. او مسلمانی با صداقت و به راستی با ایمان بود. در پاکی و پاکیزگی نظیر نداشت. در قول و عمل همواره جانب تقوا و درستی و امانت را رعایت می‌کرد.

بی‌اندازه راستگو بود و از دروغ به شدت پرهیز می‌کرد و همیشه به من می‌گفت: «دروغ نگو و لو به ضرر تو باشد.» او به راستی معلم اخلاق بود و به آنچه می‌گفت، خودش نیز عمل می‌کرد.

پدرم به هیچ وجه اهل ریا و تظاهر نبود. همچنین پایبند جاه و مقام نیز نبود. در کارها بسیار دقیق و منظم بود؛ به حدی که گاه کارش به وسواس می‌کشید. کسانی که این مرد بزرگ را می‌شناسند، به خوبی می‌دانند که آنچه در این نوشته آمده، نه تنها اغراق‌آمیز نیست، بلکه مشتتی از خروار است و

اگر بخواهم آنچه را در این مدت یک عمر از ایشان دیده و شنیده‌ام، روایت کنم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و از حوصله خارج می‌باشد. پدرم بسیار روشن‌بین و خوش‌فکر و آزاده بود. سخنانش را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که می‌گفت: «در سختیها همیشه باید به خدا پناه برد و از او یاری خواست.» هر گاه با او در کاری مشورت می‌کردم، می‌گفت: از خدا بخواه آنچه خیر و صلاح توست، برایت پیش آید.»^۱

تحصیلات

مرحوم دکتر نورالله کسایی که خود از اساتید دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود و به راشد ارادتی و بی‌زهره داشت، دربارهٔ مراتب علمی ایشان چنین گواهی می‌دهد:

«در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، یعنی در ۱۶ سالگی، راشد جوان برای ادامهٔ تحصیلات راهی مشهد شد و ده سالی را در حوزه‌های علمیه آن شهر دانش آموخت. استادانش در ادب فارسی و عربی: مرحوم میرزا عبدالجواد،

۱. مقدمهٔ آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۲۴ و

تدریس تکیه زدند. از جمله این ادیبان دانشمند و استادان کم مانند: بدیع الزمان فروزان‌فر، سید محمد تقی مدرس رضوی، محمد حسین فاضل تونی، میرزا محمود شهابی تربتی، دکتر علی اکبر مجیدی فیاض، سید محمد مشکوة بیرجندی و سید محمد باقر مولوی عربشاهی، معروف به سبزواری، را می‌توان نام برد.

استاد راشد - چنانچه خود گفته - در خلال اقامت و تحصیل در مشهد، در برخی از دیگر دانشها، چون: ریاضیات و مختصری فیزیک و تاریخ طبیعی و تشریح و کتابهای ادبی و اجتماعی و به خصوص تاریخ ادیان و مذاهب و بحث و جدلهای مربوط به این علوم و نیز تفسیر قرآن مطالعات بالنسبه فراوانی کرده است. روان‌شاد راشد در سال ۱۳۱۰ برای تکمیل تحصیلات عالی به نجف اشرف رفته و یکسالی را در آنجا در درس اصول فقه مرحوم آقامیرزا محمد حسن نائینی و درس فقه آقا سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ شیعیان آن زمان، حضور یافته است.^۱

معروف به ادیب نیشابوری؛ در فقه و اصول: آقا میرزا محمد باقر مدرس رضوی و شیخ آقابرگ شاهرودی و آقا سید جعفر شهرستانی و حاج شیخ حسن برسی و حاج شیخ محمد نهاوندی؛ در درس خارج: حاج میرزا محمد، معروف به آقازاده خراسانی و حاج آقا حسین قمی و آقامیرزا مهدی اصفهانی و آقا شیخ موسی خوانساری بوده‌اند.

دانش فلسفه از جمله شرح اشارات و اسفار را نزد آقابرگ شهیدی فرا گرفته و در واپسین سالهای زندگی علمی در مشهد مقدس به آموزش این اندوخته‌های علمی پرداخته است.

بسیاری از ادیبان بزرگ و مفاخر ادبی ایران که دانشگاه تهران را در آغاز تأسیس (۱۳۱۲ شمسی) به وجود خود ارزش و اعتبار علمی بخشیدند، از درس خواندگان مکتب ادبی «ادیب نیشابوری» بوده‌اند و بیشترشان در دانشکده معقول و منقول آن روز - که استاد حسین علی راشد نیز پس از دهه‌ای به آنان پیوست - بر کرسی

۱. دکتر نورالله کسای، روزنامه اطلاعات،

مورد استفاده مبلغان و علاقه‌مندان قرار گرفته است.

دکتر خوانساری در این مورد می‌نویسد: «سال ۱۳۲۰ از آقای راشد دعوت کردند در رادیو تهران هفته‌ای یک بار (ساعت ۸ شب جمعه) به مدت نیم ساعت سخنرانی کند. از همان‌جا در زوایای خاطر مانده است که ساعت ۸ روزهای پنجشنبه مردم کوچه و بازار جلو قهوه‌خانه یا مغازه‌ای که رادیو داشت، تجمع می‌کردند تا سخنان آقای راشد را بشنوند. قدرت بیان و انتخاب موضوعات متنوع در حوزه‌های اخلاقی و اجتماعی موجب شد تا مردم ایران و عراق و پاکستان و سایر فارسی‌زبانان، دلبسته سخنان ایشان شوند. آقای راشد شخصی دقیق و منظم و پاکیزه بود...»^۴

آثار

یکی از ویژگی‌های پر رنگ استاد

مرحوم راشد تربتی در ضمن تحصیل خود در مشهد از درس جدید نیز بی‌بهره نمی‌ماند. اگر تحصیلات قدیم را با تحصیلات کنونی مقایسه کنیم، می‌توان گفت که ایشان دوره دبستان و دبیرستان را در تربت حیدریه و دوره لیسانس و دکتری را در مشهد گذرانده‌اند.^۱

سخنرانی‌های راشد در رادیو

استاد راشد پس از بازگشت از نجف، به تبلیغ دین و وعظ و خطابه پرداخت و از آغاز تأسیس رادیو تا سال ۱۳۵۵ سخنرانی‌های ایشان هر شب جمعه و در ایام محرم و رمضان و صفر استمرار داشت.^۲

او در پیشبرد معنویت در جامعه ایرانی به ویژه در میان جوانان و دانشجویان سهم بسزایی داشت. گفته‌های او چون از دل بر می‌خواست، واقعاً بر دلها می‌نشست. بسا جوانانی که به لبه پرتگاه انحراف و کج‌راهی رسیده بودند و با گرمی نفس او از تباهی و هلاک‌رهایی یافتند.^۳

مجموعه سخنرانی‌های ایشان در رادیو در ۱۸ جلد منتشر شده و بسیار

۱. عالم جاودان، ص ۳.

۲. همان.

۳. آخرین سخنرانی‌های راشد، ص ۱۷.

۴. دکتر محمد خوانساری، روزنامه همشهری،

۷۶/۸/۲۹

خود می‌گوید:

«در سال ۱۳۱۲ هـ ش که بنابر پیشامدی در شیراز بودم، روز یازدهم محرم برای استماع روضه به منزل آیه الله آقای شیخ جعفر محلّاتی رفته بودم. آقایان اهل منبر تأخیر کرده بودند و به اصطلاح منبر افتاده بود. از من پرسیدند: آیا شما اهل منبر هستید؟ گفتم: هنوز منبر نرفته‌ام. گفتند: آیا علاقه دارید این منبر را تا آمدن آقایان نگه دارید؟ من قدری فکر کردم و چون چند سالی درس گفته بودم و شاگردانی که به درس من می‌آمدند، می‌گفتند: بیان تو جذاب است، این بود که پیشنهاد آنها را پذیرفتم و برای اولین بار منبر رفتم و اتفاقاً بسیار مورد توجه واقع شد؛ به طوری که بعداً مرا به ادامه کار و ادار کردن و از همان لحظه که در شیراز منبر رفتم، همیشه در این فکر بودم که در منبر و سخنرانی، مطالبی به مردم بگویم که آنها را در کار، زندگی و گرفتاریهای اخلاقی و اجتماعی که دارند، راهنمایی کند.»^۲

حسین علی راشد در امر تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام و تنویر افکار عمومی، تحریر و تدوین و تألیف آثاری بوده است که به واسطه آنها تلاش نمود تا از طریق فرهنگ مکتوب نیز وظیفه تبلیغی خویش را به انجام رساند. این آثار عبارت‌اند از:

۱. فضیلت‌های فراموش شده، تهران، اطلاعات (تألیف جلال رفیع که خاطرات آقای راشد را در مورد پدرش بازگو می‌کند).
۲. دو فیلسوف شرق و غرب ملاصدرا و انیشتین، تهران، فراهانی.
۳. مجموعه سخنرانیها، ۱۸ جلد، تهران، محمدی.
۴. قرآن و اسلام، تهران، حبیبی.
۵. فلسفه عزاداری امام حسین علیه السلام، تهران، محمدی.
۶. تفسیر سوره حمد، تهران، محمدی.^۱
۷. آخرین سخنرانیهای راشد (۱۳۵۶-۷)، اطلاعات، تهران.
۸. مقالات راشد، اطلاعات، تهران.

خاطره اولین منبر

آقای راشد در مورد اولین منبر

۱. عالم جاودان، ص ۳.

۲. آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۲۳.

و یاران با وفای او که همه نموداری از غیرت و شجاعت و مناعت طبع و دینداری بودند، یاد می‌کرد.

هر چند لحن قرائت او از عبارات عربی مقتل طوری بود که شنوندگان را متأثر می‌ساخت و چشم آنان را برای اشک‌ریزی آماده می‌کرد، با این حال، راشد عبارات را به فارسی روان و شیوایی ترجمه می‌کرد تا عارف و عامی، آن عبارات مهیج تاریخی را دریابند.

و معمولاً با عبارات: «إِنِّي لَأَزِي الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۱ و همچنین «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لِاتِّخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ»^۲ و نیز «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ الْقَلَةِ [السَّلَّةِ] وَالذَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»^۳ ذکر مصیبت و منبر را به پایان می‌رساند.^۵

منبرهای نجف

نویسنده و محقق معروف، استاد

او زیاد منبر نمی‌رفت و در مجالس ترحیم هم سخنرانی نمی‌کرد و بیشتر در ماههای محرم در مسجد شیخ عبدالحسین، معروف به مسجد ترکها و در برخی از منازل متدینین بازاری همچون منزل مرحوم سید محمد حسینیان در خیابان امیریه منبر می‌رفت و افراد زیادی را به آنجا می‌کشاند.^۱

روش سخنرانی

در مورد شیوه سخنرانی وی می‌نویسند:

منبرهای راشد بسیار منظم و مرتب و روشمند بود. او نخست به تحلیل و بررسی و تفسیر و گزارش آیه‌ای از قرآن کریم می‌پرداخت و سپس از برخی احادیث که در حقیقت تفصیل آن آیات بود و پرده از نقاب قرآن می‌گشود، یاد می‌کرد و در این میان، به داستانهای مناسب و اشعار زیبا و روان استشهاد می‌جست و در پایان که معمولاً ذاکران به ذکر مصیبت خاندان پیغمبر ﷺ می‌پردازند، او با ذکر چند جمله عربی که از کتب مقاتل مستند برگزیده بود، از سید شهیدان علیه السلام

۱. همان، ص ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳. همان، ج ۴۵، ص ۵۱.

۴. اللهوف، ص ۹۷.

۵. ر. ک: مقدمه آخرین سخنرانیهای راشد.

نفوذ کلام

دکتر محمد خوانساری مطالبی خواندنی در مورد آقای راشد دارند که به نقل گزیده‌ای از آنها می‌پردازیم:

در حدود شصت سال قبل مرحوم آقای راشد به اصفهان آمده بودند و در مسجد سید این شهر منبر می‌رفتند. خطابه‌های این بزرگوار در مسجد اصفهان با سخنانی که از رادیو می‌شنیدیم، قابل مقایسه نبود. جوان بود و مانند شعله‌ای از آتش و پر انرژی. تمام فضای مسجد، حتی گلدسته‌ها و داخل غرفه‌ها و روی پشت بام از جمعیت موج می‌زد. میکروفن و بلندگو هم که آن زمان وجود نداشت و متداول نبود؛ اما صدای رسای ایشان به همه جمعیت حاضر می‌رسید. فرهنگی، محصل، بازاری و استاد دانشگاه همه با دقت و شوقی عجیب به سخنان وی گوش می‌دادند. هزاران بیت شعر از حفظ داشت که به مناسبت می‌خواند. حضور ذهن و قدرت بیان و تصویرگری و

علی دوانی در مراسم بزرگداشت راشد در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در مورد وی و شخصیت برجسته‌اش چنین شهادت داده است:

«بعد از شهریور ۲۰ سخنرانیهای آقای راشد انعکاس وسیعی در سطح ایران و کشورهای همجوار داشت.... زمانی که بچه بودم و در آبادان منزل داشتیم، به دلیل نداشتن رادیو، می‌رفتیم پشت پنجره خانه‌هایی که رادیو داشتند تا صحبت‌های آقای راشد را بشنویم. بس که فصیح و ساده و گویا و متین سخن می‌گفت، همه مردم شیفته سخنانش شده بودند. در نجف اشرف و هنگام مجلس ختم حاج آقا حسین طباطبایی، از مرحوم راشد برای وعظ دعوت شد. از ده سال قبل از آن تاریخ، چنان مجلس با عظمتی بر پا نشده بود؛ تمامی فقها و مراجع بزرگ تقلید که طی ۳۰ سال گذشته جز برای زیارت از منزل بیرون نیامده بودند، در آن مجلس حضور داشتند؛ مجلس پر شکوه و با عظمت. ای کاش دستگاه ضبط صوت وجود داشت و سخنان آن روز ایشان را ضبط می‌کرد!»^۱

۱. حجة الاسلام والمسلمین علی دوانی، روزنامه همشهری، ۷۶/۸/۲۹.

جدید قرار گرفته، کافی نمی دانست. او می خواست به معلومات کهن و سرمایه علمی سنتی خود مطالب جدید را چاشنی بزند.

از این روی، او که اسفار ملا صدرا را نزد افاضل مشهد همچون آقا بزرگ شهیدی فرا گرفته بود، در صدد شناختن فیلسوف و فیزیکدان معاصر آلبرت انیشتین بر آمد تا آن دو را با هم مقایسه و تطبیق دهد و پلی میان شرق و غرب برقرار کند.^۲

سلامت نفس

راشد بزرگ از علو همت و مناعت طبع و سلامت نفس به حد فراوانی برخوردار بود. در منابر، زبان به تمجید و تعریف بزرگان کشور نمی گشود؛ به گونه ای که وقتی دو تن از شهزادگان سابق برای شرکت در عزاداری به مسجد شیخ عبدالحسین وارد شدند و جمعیت کنار در ورودی از جا برخاستند تا آنان را به سوی صدر مجلس راه دهند، او با تندی خطاب به مردم گفت: بنشینید!

۱. دکتر محمد خوانساری، روزنامه همشهری،

۷۶/۸/۲۹

۲. آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۱۵.

تجسم مطالب وی برای شنونده وصف نشدنی بود؛ چنان که خود ایشان نیز هنگام و عطا از توجه و دقت و سکوت جمعیت به وجد و لرزه در می آمد.

دبیری در ادبیات داشتیم که بسیار نکته سنج، حاضر جواب و طنز پرداز بود. در آن مجلس، وقتی سرمستی و شور و حرارت جمعیت را ملاحظه کرد، به خدمت آقای راشد رفت و به کنایه گفت: آقا! خدا از سر تقصیرات شما بگذرد! مرحوم راشد با تحیر پرسید: چرا؟ گفت: شما در مسجد خدا - با این شور و هیجان سخنرانی تان - به هزاران نفر شراب نوشاندی!

مستی گفتار تو وقت خطاب

آن کند که ناید از صد خم شراب^۱

توجه راشد به علوم جدید و

پیشرفت علوم و فنون

استاد شیخ حسین علی راشد که برای کسب علم و دانش و تحری حقیقت به شهرهای مختلف همچون اصفهان و شیراز تردد می کرد، درسهای طولی طلبگی را از سیوطی و حاشیه گرفته تا رسائل و مکاسب و کفایه، برای یک مرد مبلغ که در برابر نسلی

گفت: «حقیقتش این است که این خانه را من سالها قبل و به قیمت خیلی کم خریده‌ام و در این مدت زمان طولانی مخروبه شده و به نظر من قیمتی که شما پیشنهاد کرده‌اید، زیاد است. من راضی نیستم از بیت المال مردم قیمت بیشتری برای خانه‌ام بگیرم.» بهت و تعجب همه را فرا گرفت و یکی از اعضای آن کمیسیون که از اقلیتهای دینی بود، از جا برخاست و راشد را بوسید و گفت: اگر اسلام این است، من آماده‌ام برای مسلمان شدن...»^۲

احترام به مادر

آقای محمد تقی شریعتی در مورد این ویژگی آقای راشد گفته است: «همین آقای راشد خودمان با آنکه استاد بزرگ و شخصیت برجسته کشوری و حتی جهانی است و مدرس مراحل عالیه دروس حوزوی و دانشگاهی است، مع ذلک وقتی در مشهد با مادر روستایی ساده‌پوش و

اینجا مسجد است و خانه خداست و مردم همه در آن باید یکسان در برابر حق خاضع و خاشع باشند»^۱

توجه به بیت المال

مرحوم سید خلیل ضیایی هم ولایتی آقای راشد در خلال مقاله‌ای که فضیلت‌های اخلاقی و انسانی راشد را ستوده، خاطره تأمل برانگیزی را شرح می‌دهد:

«در زمان شاه که می‌خواستند در منطقه بهارستان تهران، اطراف ساختمان مجلس شورای ملی را بسازند، سی و پنج خانه خراب می‌شد. به اطلاع صاحبان خانه‌ها رساندند که خانه شما را متری فلان مقدار می‌خریم. هر کس اعتراض دارد، بنویسد تا رسیدگی شود. هیچ کس به جز مرحوم راشد اعتراض نکرد. این جریان خیلی بر مسئولین امر گران آمد و گفتند: فقط این که آخوند است، اعتراض کرده! بعد مرحوم راشد را دعوت کرده، آماده شدند برای اینکه به او حمله کرده، خفیفش نمایند. راشد آمد. بعد از سلام و علیک، از او پرسیدند که اعتراض شما چیست؟

۱. همان، ص ۱۶.

۲. سید خلیل ضیایی، روزنامه اطلاعات، ۷۳۷/۳.

پس از یاد آوری مراتب ساده‌زیستی راشد و ماجرای بر عهده گرفتن مسئولیت غلط‌گیری نمونه‌های چاپی و تأمین معاش از این طریق، اشاره می‌کند که این موضوع را در همان زمان به اطلاع حجة الاسلام و المسلمین فلسفی - خطیب مشهور - نیز رسانده است. مرحوم فلسفی از شنیدن این موضوع که راشد به کار غلط‌گیری در چاپخانه، به منظور تأمین معاش پرداخته است، متعجب و متأثر شده، در مقام بررسی و چاره‌جویی برآمده است. مع ذلک مناعت طبع آقای راشد همواره موجب می‌شد که از پرداختن به اموری چنین نیز ابایی نداشته باشد و دست طلب به سوی دیگران نگشاید.^۳

سخن آقای سید جعفر شهیدی نیز در این مورد خواندنی است:

قدیمی‌اش همراه می‌شود، چنان در قفای مادر بزرگوارش مؤدب و با عزت و احترام حرکت می‌کند که انگار غلام است. این است نمونه‌ای از مکارم اخلاقی در جامعه اسلامی و این همه از برکات تعالیم دینی است.^۱

قناعت و مناعت طبع

استاد علی دوانی در مورد قناعت و مناعت طبع آن بزرگوار می‌گوید:

«زندگی آن مرحوم نیز پر از فراز و نشیب بود. [در دوره پهلوی] زمانی که ایشان را خلع لباس کردند، عهده‌دار غلط‌گیری در یکی از چاپخانه‌ها شده بود تا زندگی‌اش را تأمین کند. آقای راشد مناعت طبع داشت و حاضر نبود از هیچ راهی به وی کمک شود. به نظافت و نظم اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌داد و زمانی که ما اطو زدن لباس را نسوعی‌فرنگی مآبی به حساب می‌آوردیم، ایشان با پیراهن و لباس اطو زده به مجلس می‌آمد.»^۲

حجة الاسلام و المسلمین دوانی

۱. همان.

۲. استاد علی دوانی، همشهری، ۷۶/۱/۲۹.

۳. مقالات راشد (روزنامه اطلاعات ۱۳۱۹ تا

۱۳۲۴)، ج اول، ۱۳۸۱، مؤسسه اطلاعات، ص

۱۵.

برای ثروتمندان و رجال درباری تکان می دادند و موافقت می کردند که در مجالس ختم و روضه خوانی آنان منبر بروند، خسانه‌ها برایش آماده می کردند.^۱

وفات

راشد تربتی بعد از عمری تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام در هفتم آبان ۱۳۵۹ هـ ش وفات یافت و طبق وصیت خودشان که نوشته بودند: «مرا در نزدیک‌ترین جا به محل سکونتم به خاک سپارید!» ایشان را در قطعه ۸۳ بهشت زهرا علیها السلام دفن کردند. روانش شاد باد!^۲



۱. دکتر سید جعفر شهیدی، روزنامه همشهری،

۷۶/۸/۲۹

۲. ر. ک: مقدمه آخرین سخنرانیهای راشد،

صص ۲۴-۲۵.

«مرحوم راشد انسانی قانع و سلیم النفس بود و دغدغه دنیا و مادیات را نداشت. برای همین، در طول عمرش منزل مسکونی مناسبی به دست نیاورد... من هفته‌ای یک یا دو بار به نزد ایشان می رفتم. از همان ابتدا تا یک روز مانده به درگذشت ایشان، علی‌رغم اصرار دوستان و بزرگان، با مناعت طبع و در عین سادگی و حتی چیزی کمتر از آن، روزگار می گذراند. اثاث منزل ایشان دو قطعه فرش کرمانی بود که هنگام مراجعت ایشان از کرمان یکی از دوستان بدون اطلاع آقای راشد این دو قطعه فرش را پشت ماشین قرار داده بود. این دو قطعه فرش تا آخرین روز حیات ایشان به شکلی درآمد که تمام پودهای آن بیرون زده بود.

یک صندوق کهنه و چوبی و در واقع، اسقاطی نیز تا پایان عمر آقای راشد در منزلشان بود. اگر آقای راشد یک جواب آری می دادند و یا سری